

# مدیرس و میراث مشروطیت

محمد باغستانی

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان

مدیر گروه تاریخ

چون برپایی عدلیه و مجلس جزء اهداف کلان به‌شمار می‌آمد و گاه در تضاد با یکدیگر قرار می‌گرفت.

**سوم:** دو نکته پیشین دستاورد طبیعی دیگری را به همراه داشت و آن سهم‌خواهیهای گروهی به تناسب کوششها و تلاشهای هر یک از گروهها بود. اما داستان به همین سادگی هم نبود؛ زیرا فرایند خاصی برای ارزیابی و برآورد سهم هر یک از گروهها که مورد قبول همگان آنها نیز باشد وجود نداشت. البته پیچیدگی و تنوع مراحل رخداد مشروطیت، و چگونگی تعیین و سهم دقیق هر یک از گروهها در هر یک از این مراحل هم بر دشواری کار می‌افزود. مراحل آغازین نهضت / مرحله درگیریهای رسمی با حکومت قاجار / مرحله پس از پیروزی و ترکیب مجلس و نوشتن قانون اساسی همه از دشواری این ارزیابی حکایت می‌کرد.

**چهارم:** همین نکته (تعیین نقش و میزان آن برای هر یک از گروههای مؤثر در انقلاب مشروطه) مهم‌ترین عامل پیدایش اظهار نظرهای گوناگون و متفاوت شد. هر یک از گروهها به‌ویژه روحانیت و روشنفکران پس از اولین ملاقات خود در مشروطیت و مراحل آن به هم‌گرایها و واگرایهای تازه

**یکم:** مشروطیت به‌طور قطع یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ معاصر ایران است و بسیاری از اندیشمندان این واقعه اجتماعی بزرگ را سرآغاز «دوران معاصر» در تاریخ ایران می‌دانند. در این واقعه تاریخی برای نخستین بار گروههای مختلف و مؤثر اجتماعی در ایران مانند: روحانیت، طبقه بازاریان و روشنفکران با یکدیگر همکاری را آغاز کردند و به دیدار هم آمدند و برآیند این همکاری وقوع مشروطیت شد.

**دوم:** مشارکت گروههای مختلف در این واقعه تاریخی بزرگ با اهداف گوناگون همراه شد؛ زیرا هر یک از آنها با پیشینه خاص فکری خود وارد این ماجرا شد. اهدافی

بازشناسی و تثبیت کنند و به حریف  
بقبولانند.

پنجم: آنچه تاکنون گفته شد به طور  
طبیعی محصول دیگری را نیز در سفره  
اندیشه ایرانیان نهاد و آن هم افزوده شدن  
انبان ذهن خالی ایرانی بود که پیش از  
مشروطیت در این سطح گسترده و به این  
گونه خاص از آگاهیهای اجتماعی آشنایی  
نداشت. آگاهیهایی که محصول کنشهای  
نخبگان و طبقات متوسط و عامه مردم بود و  
با سنت نقادی چکش خورد و احیا شد. و  
روشن است که آگاهی برآمده از تجربه  
اجتماعی احیا شده با سنت نقادی در پیش از  
مشروطیت در ایران یا بسیار اندک بود و یا  
ویژه گروهی خاص.

ششم: می توان انقلاب مشروطه را  
همچون هر رخداد دیگر از منظرهای  
گوناگون بررسی و تحلیل کرد، اما مهم آن  
است که اولاً بپذیریم چنین واقعه‌ای با وجود  
آن همه فعالان مؤثر در پیدایش خود حتماً  
ابعاد گوناگون دارد. ثانیاً هیچ یک از این  
رویکردها بی نیازکننده از دیگری نیست. ثالثاً  
دستاورد نهایی رخداد مشروطیت در عرصه  
اندیشه، پیدایش همین آراء و نظریات  
گوناگون است که بدون شناخت همه آنها  
امکان شناخت آن واقعه وجود ندارد.

**مشروطیت به طور قطع یکی از  
مهم‌ترین حوادث تاریخ معاصر  
ایران است و بسـیاری از  
اندیشمندان این واقعه اجتماعی  
بزرگ را سرآغاز «دوران معاصر» در  
تاریخ ایران می دانند**

روی آوردند. هر یک کوشیدند تا مرزهای  
فکری خود را از دیگری جدا کنند و از این رو  
باب انتقاد گشوده شد و نقد و بررسیهای  
گوناگون از سوی گروههای مؤثر و حتی غیر  
مؤثر اما آگاه شده اجتماعی رونق تازه یافت و  
در همه سالهای پس از مشروطه هر از گاهی  
چند کتاب یا مقاله یا خاطره منتشر می شد و  
بار دیگر آن واقعه بزرگ را به یادها می آورد.  
به ویژه پس از شهریور ۱۳۲۰ و ایجاد فضای  
نسبی آزاد، حجم این اظهارنظرها فزونی  
گرفت و البته وقایع بزرگ دیگری چون  
نهضت ملی نفت و انقلاب اسلامی که بار  
دیگر روحانیت و روشنفکران را در کنار هم  
قرار داد، تأثیر فراوانی در تداوم ادامه تحلیلها  
و دیدگاههای گوناگون درباره مشروطیت بر  
جای نهاد و هر یک از دو گروه یادآور مسائل  
مشروطیت می شدند، تا از رهگذر آن بتوانند  
موقعیت خود را در جریان حوادث تازه،

**هفتم:** سه منظر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، کلان دیدگاههای ما در بررسی انقلاب مشروطه می‌باشد و طبیعی است که هر یک از این منظرهای کلان به زیرمجموعه‌های کوچک و بزرگ فراوانی تقسیم شوند. نکته مهم آن است که بررسی تک تک هر یک از آنها، گذشته از آنکه از سوی هر گروهی، نتایج متفاوتی دربر خواهد داشت (چنان که تاکنون نیز از نوشته‌های موجود به دست می‌آید) بررسی ترکیبی چند رویکرد با هم می‌تواند نتایج بررسی‌های تک‌نگره‌ای را برهم زده، بار دیگر نتایج تازه‌تری را پیش روی ما نهد.

**هشتم:** در عرصه اظهارنظرهای شخصی سه‌گونه اظهار نظر ممکن است یافت شود:

#### الف - اظهار نظر شخصی مبتنی

##### بر منافع فردی و شخصی

این‌گونه اظهارنظرها غالباً از سوی مشارکت‌کنندگان در هر یک از مراحل رخدادهای بزرگ تاریخی از جمله مشروطه صورت گرفته است. چنین اظهارنظرهایی به تناسب حالت‌های گوناگون و میزان بهره‌وریها یا ناکامیهای آنها در چنین رخدادی یا هر رخداد دیگر قابل ارزیابی است، اما برای تأیید یا تکذیب و به طور کلی استناد به آن

نیاز به قراین و شواهد حالی‌ه و مقالیه دیگر هم خواهد داشت.

#### ب - اظهار نظر شخصی مبتنی بر نگرش به

##### منافع اجتماعی

در این‌گونه اظهارنظرها، فرد اظهارکننده بسته به میزان آگاهیهای اجتماعی خود، شناختش از اهمیت جامعه و تقدم منافع اجتماعی بر منافع فردی، در برابر یک رخداد بزرگ مانند مشروطیت موضع‌گیری کرده، به مقابله یا حمایت از آن رخداد برمی‌خیزد. اما این‌گونه اظهارنظرهای حامیانه یا نافیانه می‌تواند باز هم منشأ حفظ منافع فردی داشته باشد، هر چند در قالب حفظ منافع جمعی که البته ارزش بیشتری از مورد «الف» خواهد داشت؛ اگر چه به مقطع زمانی گوینده محدود می‌گردد.

#### ج - اظهار نظر شخصی مبتنی بر نگرش به

##### منافع کلان تاریخی اجتماعی کشور

در این‌گونه اظهار نظر شخصی، گوینده دفاع یا مقابله خود را در قالب اظهار نظر درباره رخدادی قرار می‌دهد که تاریخ کشور و مردم او را دگرگون کرده و آنان را در مسیر تازه‌ای قرار داده که پیش از آن مقطع سابقه نداشته است و حمایت و مقابله گوینده،

حمایت و مقابله با یک رخداد تاریخی بزرگی است که هرگز آثار آن به منافع شخصی یا منافع اجتماعی و به یک مقطع زمانی محدود نخواهد شد، بلکه از پس آن رخداد، کشور و مردم او با نگاههای تازه‌ای به جریان حیات اجتماعی و فردی خود روبه‌رو خواهند شد.

ضمن یادآوری این نکته که دسته‌بندی یاد شده منحصرأً مربوط به مشارکت‌کنندگان مستقیم در یک رخداد اجتماعی نمی‌شود، بلکه می‌تواند شامل نسلهای اظهارنظرکننده آتی هم باشد به این نکته اشاره می‌کنیم که اظهارنظرهای شخصی از نوع سوم بسیار ارزشمندتر از دو گونه پیشین است و یافتن و تشخیص آنها از میان دهها و صدها اظهارنظر به رغم دشواری، ارزشهای فراوانی برای ما دارد که برخی از دلایل این مدعا اشاره می‌شود:

۱. به دلیل سطح گسترده و عام، نظریه یاد شده از جامعیت فراوانی برخوردار است.

۲. به دلیل برخورداری از حجم بالای جامعیت، در رتبه نظریه‌های کلان قرار می‌گیرد.

۳. به دلیل ارتقاء به رتبه نظریه‌های کلان، قابلیت استناد بیشتر در مقاطع زمانی دیگر دارد.

۴. معیار تشخیص و ارزیابی نظریه‌های خرد می‌شود.

۵. در فضای فقر کلان‌نگری از یک سو و نیز فضای ثروتمند و خردنگری رایج در فرهنگ ایرانی از سوی دیگر یافتن حتی یک مورد نظریه کلان یا شبه کلان می‌تواند غنیمت بزرگی برای اهل نظر و بحث و بررسی باشد.

**نهم:** اینک با مقدمات هشت‌گانه پیشین می‌توان به سراغ دیدگاه مدرّس درباره مشروطیت رفت و ارزیابی او را مورد بررسی قرار داد. منبع این دیدگاه، نطق مدرّس در سال ۱۳۰۳ش در مجلس شورای ملی است. مدرّس در این نطق با بیان مقدمات ویژه‌ای ارزیابی و تحلیل خود را از مشروطیت ارائه می‌کند. در این مقاله کوشیده شده تا با قراردادن عنوانها و تیتراها محتوای نطق او بیشتر مورد بررسی قرار گیرد:

**وضع سیاسی اجتماعی ایران از عصر افشاریه تا مشروطیت**

**الف - حاکمیت اراده شخصی در همه کارها**  
به نظر مدرّس در حدود یک و نیم سده مانده به مشروطیت همه مسائل در بسیاری از کشورهای جهان با شدت و ضعف بر محور اراده شخصی حاکمان سیاسی استوار

بود و اراده آنان در همه کارها، چه فردی و چه اجتماعی دخالت داشت که ایران هم از جمله همین کشورها بود<sup>۱</sup>.

این سخن مدرّس دو بخش دارد؛ بخشی که درباره حاکمیت‌های موجود در جهان آن روز بوده که به نظر می‌رسد از نظر تاریخی صحیح باشد، چه آنکه به گواهی آگاهی‌های تاریخی جنبش مشروطیت که در طی آن، سلطنت و حاکمیت محدود می‌شد و بخش قابل توجهی از قدرت به نمایندگان مردم انتقال یافت، در اواخر سده هجدهم و نوزدهم میلادی و اوایل سده بیستم سراسر اروپا و آسیا را فرا گرفت، بدان‌سان که از سوی بعضی از پژوهشگران جنبش مشروطیت ایران در راستای جنبش مشروطیت جهانی و متأثر از حوادث سیاسی همسایگان خود به وقوع پیوست<sup>۲</sup>.

از این جهت مشروطیت در جهان پدیده‌ای نوپا و در ایران عصر مدرّس نوپاتر بود؛ چنان‌که تفوق و تسلط حاکمیت فردی و اراده استبدادی شخصی هم در ایران پیش از مشروطیت که مدرّس تنها از عصر افشاریه بدان اشاره کرده<sup>۳</sup>، پدیده‌ای است قابل اثبات و بی‌نیاز از مستندات تاریخی. هر چند داستان استبداد ریشه‌ای کهن‌تر از زمانی دارد که مدرّس به آن اشاره کرده است، ولی

شاید مدرّس غرضی برای بررسی همه تاریخ گذشته ایران نداشته و یا شاید می‌خواسته به مقطع زمانی اشاره کند که هنوز خاطره استبدادی آن در اذهان عمومی مردم دوره او باقی مانده بود، به‌ویژه که شخصیت و اقدامات فردی نادرشاه افشار سرسلسله افشاریان هم رنگ استبدادی فراوان‌تری از شاهان پیش و پس از او داشته است.

#### ب - تفاوت میان حاکمان مستبد

هر چند مدرّس با بیان حاکمیت اراده فردی و استبدادی رنگ یک‌دستی به پیشینه حاکمیت سیاسی ایران زده، ولی به تفاوت‌های جزئی اما مهم این حاکمیت‌ها توجه داشته

۱ - «... یک عصرهایی این مملکت و سایر قطعات دنیا و نقطه‌های مختلفه دنیا اداره می‌شد با اراده شخصی یک نفر. هر قطعه‌ای از قطعات دنیا، یک قطعه دنیا هم ایران شما بود... اراده شخصی در امورات نوعی و اجتماعی حکم‌فرما بود». حسین مکی، مدرّس قهرمان آزادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۵۰۸.

۲ - عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۱-۲۶.

۳ - «... تقریباً از زمان دولت افشاریه تا به حال که امروز باشد مملکت ایران چنین وضعیت ناگواری نداشته است». مکی، مدرّس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۵۰۸.

است. از این رو با توجه به تفاوت فردی حاکمان اولاً از این نکته غفلت نمی‌کند که گاه استبداد هم مانند دیگر مفاهیم و پدیده‌ها غلظت و رقت می‌یافته است. ثانیاً این غلظت و رقت را هم با زیرکی محصول تفاوت شخصیت فردی این حاکمان می‌بیند بدون آنکه در اصل حاکمیت استبدادی آنها تردیدی به خود راه داده باشد.<sup>۱</sup>

### ج - وضعیت اجتماعی مردم

#### در حاکمیت استبدادی

در فضایی که حاکمیت دولتی و قانونی در سراسر ایران معنایی نداشته و هر یک از هیأت حاکمه مستبد، درباریان و مردم راه خود را جداگانه طی می‌کردند، مدرّس از تفاوت‌های طبقاتی مردم و تفاوت‌های فکری مردم که گاه در آسایش بودند و گاه در رنج و عذاب یاد کرده و این آرامش و راحتی یا رنج و عذاب را گاه محصول اراده شخصی خود مردم دانسته<sup>۲</sup> و گاه محصول وقایع طبیعی مانند: طاعون یا بارندگی فراوان که هر یک از آنها به گونه‌ای منفی یا مثبت بر زندگی مردم تأثیر می‌گذاشت<sup>۳</sup>.

#### د - خطر استبداد پنهان در لباس قانون

پس از اشاره به مطالب پیشین که اولاً

گذشته ایران استبدادی بوده است. ثانیاً در فضای استبدادی همه چیز تحت تأثیر اراده شخصی افراد بوده و ثالثاً از آنجا که استبداد به تمایلات شخصی بستگی داشته و هیچ‌گاه از فراگیری همه‌جانبه برخوردار نبوده و مردم هم در زندگی خود دچار استبدادی فردی بوده‌اند و البته به همان میزان از آزادیهای فردی بدون توجه به ابعاد اجتماعی آن برخوردار بوده‌اند، به نکته چهارمی اشاره دارد که در آستانه به قدرت رسیدن رضاخان و ایجاد نظام دیکتاتوری و استبدادی تازه - البته در لباس قانون مشروطیت که مبتنی بر

۱ - همان، ص ۵۰۸ «... آن اشخاص هم مختلف بودند، بعضی اراده قویه داشتند، بعضی اراده ضعیفه داشتند، بعضی عیاش بودند، بعضی به فکر مردم بودند، بعضی نبودند».

۲ - همان. «... کلاً در هر قسمتی از زمان یک قسمت از مردم این مملکت خیالشان راحت بود. یکی خیلی لالابالی بود، یک قسمت از لالابالی‌ها راحت بودند، یکی عطا داشت، یک قسمت از اهل عطا راحت بودند. اینها وضعیت ارادی بود».

۳ - همان. «... وضعیات غیر ارادی اتفاقی و طبیعی هم بود؛ مثلاً گاهی گرانی می‌شد، مثل گرانی هشتاد و هشت. یک قسمت از مملکت حاصل به عمل آمده بود، یک قسمت عمل نیامده بود. یک قسمت فقیر بودند، یک قسمت نبودند. یک قسمت راحت بودند، یک قسمت نبودند».

**مدرّس غایت قسوّای  
مشروطه خواهی را تبدیل  
اراده های فردی به اراده های جمعی  
در امور اجتماعی می شمارد**

گونگون مشروطه طلبی پرداخته است که به آنها اشاره می شود:

**الف - هدف مشروطه (تبدیل اراده های فردی**

**به اراده های جمعی در امور اجتماعی)**

مدرّس غایت قسوّای مشروطه خواهی را تبدیل اراده های فردی به اراده های جمعی در امور اجتماعی می شمارد<sup>۲</sup> و سپس با منطق مخصوص خود و با استفاده از حکم عقل به قلمروهای استبدادی اشاره کرده است و آنها را در دو بخش فردی و اجتماعی می بیند و گوشزد می کند که حتی در امور

آزادی و محدودیت قدرت شاه است - جامعه ایرانی با پدیده بی سابقه ای روبه رو شده و آن اینکه هر چند در گذشته استبداد حاکمیت داشت، ولی چون سازمان یافته نبود و به یک قانون عمومی و فراگیر نوشته شده تکیه نداشت کمتر آسیب می زد، به خلاف استبداد نو که با تکیه بر ابزارهای قانونی می توانست فراگیر شود و آسایش عموم مردم ایران را در شهرها و آبادیها سلب کند؛<sup>۱</sup> زیرا در چارچوب قانون جدید ایران متنفذان محلی مانند پیشینیان خود اختیار خاصی نداشتند و مأمور اجرای قوانین مرکز بودند و همین موضوع برخورد آنها با مردم را خشن تر می کرد و اگر به اعمال خشونت راضی نمی شدند خود از گردونه قدرت اجرایی حذف شده، جای خود را به مأموران واقعی استبداد می دادند.

گذشت زمان به زودی درستی پیش بینی مدرّس را اثبات کرد که چگونه رضاخان با استفاده از ابزارهای قانونی استبداد را فراگیر کرد.

**ویژگیهای مشروطه**

سپس مدرّس با بیان وضعیت پیشین و اعلام هشدار به وضعیت پیش روی جامعه ایرانی در آن مقطع به اهداف و دستاوردهای

۱ - همان. «... درصد و پنجاه سال این قرون اخیر هیچ وقت تمام ایران من حیث تمام ایران، مثل امروزه ما نبود. یک گرفتاری خیال و ناراحتی امروز در سرتاسر ایران حکم فرماست».

۲ - همان. ص ۵۰۹. «... تا بیست سال قبل که اشخاص منورالفکر از داخله مملکت به خیال افتادند که امورات اجتماعی این مملکت را از راه شخصی خارج شود و اراده اجتماعی شود».

مدرّس مخالفت خود با رضاخان تازه قدرت یافته را به عنوان یک مصداق تنزل نمی‌دهد، بلکه با استناد به شیوه‌های او را در اردوگاه استبداد و تفکر استبدادی (حاکمیت اراده فردی) قرار داده و خود را در اردوگاه مشروطه (حاکمیت اراده جمعی)

می‌پروراند، حاکمیت در معرض پذیرش مستبدان نوحاسته و نیرومند خواهد بود که اگر جز این بود، رضاخان بار دیگر و پانزده سال پس از مشروطیت به قدرت سیاسی درجه اول دست نمی‌یافت.

#### ب - ماهیت مشروطه

با وصفی که مدرّس از هدف مشروطیت دارد در ادامه نطق خود تصریح کرده که استبداد با مشروطیت تباین ذاتی دارد نه عرضی، از این رو باز هم تأکید کرده که نباید مشروطیت را با استبداد مقایسه کرد و پرسید کدام یک بهتر است. در اینجا گویا مدرّس می‌خواهد از این حقیقت پرده بردارد که حکومت استبدادی و حکومت مشروطه را نباید به عنوان دو روش در حاکمیت و اعمال قدرت محسوب کرد؛ یعنی همان تقسیمی که قبلاً از درون حاکمیت استبدادی داشت که

شخصی هم استفاده از مشورت یا همان اراده‌های اجتماعی به ثواب نزدیک‌تر است چه رسد به اینکه در امور اجتماعی، مشورت و رأی جمعی کارساز باشد<sup>۱</sup>. این دقت مدرّس نشان می‌دهد که او عمق استبداد را درک کرده و هرگز آن را به جمعی اندک به نام هیئت حاکمه محدود نمی‌داند، بلکه بر این باور است که مردم ایران در قلمرو امور شخصی و اجتماعی (از جمله سیاسی) دچار استبداد فکری‌اند و تحول اساسی آن است که در هر دو سطح اراده شخصی استبدادی به اراده جمعی بدل گردد و مشورت پایه رفتار تربیتی و آموزشی جامعه گردد.

به دیگر عبارت او هشدار می‌دهد تا فرهنگ ایرانی از راه تربیت و روش تربیتی و پرورش خود استبداد را تولید می‌کند و

۱ - همان. «... و نسبت به این مسئله هر عاقلی که به درجه اول عقل باشد تصدیق می‌کند که اداره کردن امور شخصی با اراده اجتماعی اقوی و امکان است تا اداره کردن امور شخصی. این مسئله از بدیهیات است که اگر من در امورات شخصی خودم مشورت کنم و امورات شخصی خودم را با مشورت اداره کنم اقوی و امکان است تا به اراده شخصی، چه رسد به امور اجتماعی.»



گفت گاه فرد حاکم ضعیف بود و گاه قوی و گاه به فکر بود و گاه عیاش. خیر، این تقسیم به لحاظ فردی می‌تواند برای افراد مستبد در قیاس با هم یا افراد مشروطه‌طلب در قیاس با هم درست بیاید، ولی در اینجا با دو پدیده به کلی جدا از هم روبه‌رو هستیم که محصول دو جهان‌بینی‌اند؛ لذا مدرّس مخالفت خود با رضاخان تازه قدرت‌یافته را به عنوان یک مصداق تنزل نمی‌دهد، بلکه با استناد به شیوه‌های او را در اردوگاه استبداد و تفکر استبدادی (حاکمیت اراده فردی) قرار داده و خود را در اردوگاه مشروطه (حاکمیت اراده جمعی) و درست به همین دلیل معتقد است که مشروطه با استبداد ضدیت دارد؛ چون ماهیتی جداگانه دارد و قابل جمع نیست<sup>۱</sup>.

می‌کند که خیلی فرقی ندارد که این اندیشه محصول تفکر خود منورالفکر باشد یا محصول دست غیبی<sup>۳</sup> و در پایان می‌افزاید که خوب از هر کجا برسد خوب است<sup>۴</sup>.

می‌دانیم که به دلیل مشارکت بالای طبقات اجتماعی صاحب نفوذ در ایران، به‌ویژه روحانیت و بازاریان و روشنفکران، موضوع اول بودن بخشی از مشروعیت هر گروه را تشکیل می‌داده و موقعیت آنها را در پیشاپیش توجّه ملی و عمومی حفظ می‌کرده است. از این موضوع اندیشه اصلی مشروطیت که به تعبیر مدرّس «تبدیل حاکمیت فردی به اراده جمعی بود» می‌تواند محل نزاع باشد که نخستین مرتبه چه کسی یا چه جریانی از آن سخن گفته است.

### ج - نخستین سخنگویان مشروطه

در این قسمت از سخنان مدرّس وارد یکی از پرمجاده‌ترین و بحث‌انگیزترین مسائل مشروطه به ویژه در قلمرو اندیشه می‌شویم. آن‌گاه که او به صراحت و بدون پرده‌پوشی منورالفکرها را نخستین سخنگویان اندیشه مشروطیت می‌داند؛ یعنی آنها را نخستین گروهی می‌بیند که از تبدیل اراده شخصی به اراده جمعی سخن گفته‌اند<sup>۲</sup>. البته در ادامه سخنانش تصریح

۱ - همان. «... استبداد مشروطه هم اصلاً با هم مناسبت ندارد که بگویند این بهتر است یا آن، این یک تباینی است و تباین ضد با ضد نمی‌شود گفت مشروطه بهتر است یا استبداد».

۲ - همان. «... استبداد طول کشید تا بیست سال قبل که اشخاص منورالفکر از داخله مملکت به خیال افتادند که امورات اجتماعی این مملکت از راه شخصی خارج شود».

۳ - همان. «... اگر آن منورالفکرهای خودمان به این خیال افتادند که خوب و اگر هم دست غیبی به این خیالشان انداخت خوب بوده».

۴ - همان. «... خیر خوب از هر کس برسد خوب است».

بسیار مناسب است که در اینجا موضوع بحث را دقیق‌تر بشناسیم. ما با یک رویداد اجتماعی بزرگ به نام انقلاب مشروطه روبه‌رو هستیم و می‌خواهیم داوری یکی از نخبگان ایرانی به نام مدرّس را که با فاصله ۱۵ تا ۲۰ سال پس از آن رخداد به اظهارنظر درباره آن پرداخته بررسی کنیم. حتماً توجه خواهیم داشت که در اینجا بحث درباره فقط اندیشه اصلی مشروطه و مفهوم مشروطیت به تعبیر مدرّس است، نه در باب دیگر مسائل مربوط به مشروطه مانند سهم گروه‌های گوناگون در مراحل قبل و پس از پیروزی و در جریان نوشتن قانون اساسی و....

اینک با دقت در مفهوم مشروطه به تعبیر مدرّس «تبدیل اراده شخصی به اراده جمعی» به این موضوع می‌پردازیم که به لحاظ قلمرو فکری کدام یک از گروه‌های مؤثر به این اندیشه و مفهوم از مشروطیت نزدیک‌ترند.

واقعیت آن است که ما با سه گروه مؤثر در جریان انقلاب مشروطه روبه‌رو هستیم: روحانیون، روشنفکران و طبقه بازاریان. پرواضح است که درباره طبقه سوم نیازی به بحث وجود ندارد؛ زیرا آن طبقه بیشتر پیرو گروه اول بودند و منظومه فکری خاصی نداشتند و به همین دلیل هم در مرحله عملی

مشروطه بیشتر به کار آمدند.

### روحانیت

نگاهی به سابقه فکری روحانیت شیعه نشان از غلبه یک اندیشه در بیشتر تاریخ گذشته او دارد و آن نفی حاکمیت غاصبانه و بالمآل حرمت تشکیل حکومت در عصر غیبت می‌باشد که نتیجه این تفکر غالب، فقر مباحث تئوریک در باب حاکمیت و حکومت و رابطه آن با مردم بوده است. هر چند که روحانیت به دلیل ارتباط با مردم درگیر مسائل اجتماعی هم می‌شده و در جریان‌های سیاسی و اجتماعی دور و نزدیک این مرز و بوم در بسیاری از اوقات نقش رهبری را ایفا کرده است، چنان که در حوادث منتهی به انقلاب مشروطه نیز با ماهیت ظلم‌ستیزی خود بارها قدرت اجتماعی خویش را به رخ حکومت قاجار کشید و با موضع‌گیری‌های دقیق و بجای خود در حوادثی چون ماجرای تنباکو موجب گسترش نهضت و فراگیر شدن اعتراضات مردمی شد، اما در نوشته‌ها و گفته‌ها و سخنرانی‌های روحانیون مشروطه‌طلب بجز اندکی نمی‌توان تئوری تازه‌ای درباره ماهیت مشروطیت به معنایی که مدرّس از آن یاد می‌کند یافت.

صبغه غالب موضع‌گیری‌ها رفع ظلم و ستم

از عامه مردم ایران بود. البته تطبیقهای شرعی مفاد مشروطیت با دین - آن‌گونه که بعدها توسط مرحوم نائینی نگاشته شد - از بحث ما بیرون است. خلاصه سخن آنکه تعبیر مدرّس از مشروطه را در سخنان و نوشته‌های روحانیون مشروطه خواه نمی‌توان دید و البته چنین موضوعی هم با سوابق فکری و قلمرو اندیشه آنان همخوانی دارد.

### روشنفکران

روشنفکران یا به تعبیر مدرّس منورالفکرها گروهی از ایرانیان تحصیلکرده در فرنگ بودند که پس از آموزش در فرنگستان و دیدن اوضاع و احوال به کلی متفاوت آنجا در اندیشه قانونگذاری در ایران افتادند و این نکته نیز روشن است که در آثار بر جای مانده از همه روشنفکران مطرح آن روزگار هیچ یک از آنان پیش از سفر به فرنگ از چنان مدعایی سخن نگفته‌اند. هر چند ممکن است از ظلم اجتماعی حکومت در رنج بوده و آن را درک می‌کرده‌اند، ولی تنها پس از سفر و تحصیل در اروپا متوجه فاصله عمیق اجتماعی و فرهنگی ایران با ممالک اروپایی شده‌اند، چنان که در پژوهشهای مربوط به مشروطیت این نکته آمده که تنها پس از شکست سنگین نظامی ایرانیان از

روسیه بود که عباس میرزا و سپس امیرکبیر به فکر چاره افتادند و متوجه وضع عقب مانده ایران شده و تحولات اخذ شده از ممالک پیشرفته را در ایران به تقلید گرفتند.

بنابراین، از واقعیت اجتماعی ایران آن روزگار دور نشویم؛ نه روحانیت و نه روشنفکران (پیش از سفر به فرنگ) در اندیشه سامان یافته‌ای از نظریه مشروطیت قرار نداشتند و اساساً موقعیت و قلمرو فکری آنها هم این امر را بر نمی‌تابید.

پس تا اینجا بنیان‌گذاری در اندیشه مشروطه خواهی از همه گروههای شرکت کننده در انقلاب مشروطه نفی شد. در این قسمت، اول بودن و اولویت داشتن نه به لحاظ تاریخی قابل اثبات است و نه با منظومه فکری ایرانیان اعم از روحانیون و روشنفکران و بازاریان تناسب داشته است.

اما اگر از بنیان‌گذاری گذشتیم و در این باره تحقیق را ادامه دهیم که چه کسانی یا گروههایی نخستین مرتبه از اندیشه مشروطیت به مفهوم «تبدیل اراده شخصی به اراده جمعی» سخن گفتند باید سراغ روشنفکران برویم؛ چه آنان بودند که با سفر به فرنگ با فضای نظامهای حکومتی مشروطه در آنجا آشنا شدند و آن را با خود به ایران آوردند، چنان که در سفرنامه‌های

جهانگردان ایرانی این دوره دیده می‌شود.<sup>۱</sup> و نیز کسانی چون مرحوم شیخ فضل الله نوری که بعداً مخالف مشروطه‌خواهی شد آن را سوغات غربی با بسته‌بندی اسلامی می‌دانست.<sup>۲</sup>

مدرّس در این بخش از سخنان خود به آن دلیل که ماهیت مشروطیت را تبدیل اندیشه و اراده فردی به اراده جمعی می‌دانست و آن را قبول داشت، درصدد کاوش دقیق از ریشه این تفکر برنمی‌آید و با ابراز این تردید که آیا این اندیشه محصول فکر منور الفکرهاست یا دست غیبی، ضمن بیان تردید خود، ملاکی جالب را به دست می‌دهد و آن اینکه امر خیر و خوب از هر کجا که باشد خوب است؛ خوبی که قبلاً در فقره پیشین سخن خود آن را با منطق اثبات کرده بود.

بدین‌سان مدرّس شاید می‌خواهد بی‌اهمیتی این موضوع را نشان دهد که چه فرقی می‌کند کدام گروه ایرانی و مسلمان در کاری از دیگر گروهها پیش افتاده باشند، مهم آن است که همه ایرانی‌اند و در راه اعتلا و استقلال این کشور گام برداشته‌اند.

### مشروطه، امر ناگهانی در تاریخ ایران

مدرّس در این بخش از سخنان خود از حقیقت تاریخی سخن به میان آورده که

مشروطیت به لحاظ آمادگیهای روحی و فکری مردم و وضعیت نظام حکومتی در ایران هرگز زمینه مساعدی نداشت.<sup>۳</sup>

البته او هرگز به توضیح دقیق این شرایط نپرداخته، اما به اجمال، فراهم بودن زمینه‌های اجتماعی برای انقلاب مشروطه را بیان کرده است. این نکته بعدها از سوی پاره‌ای از نویسندگان تاریخ مشروطیت به تفصیل بررسی شده و مورد تأیید قرار گرفته است.<sup>۴</sup>

### علت پیروزی انقلاب مشروطه

با تأکیدی که مدرّس در سخنان پیشین خود بر فقدان آمادگی لازم اجتماعی در ایران برای انقلاب مشروطه دارد، خود به پاسخ این پرسش اقدام کرده که پس چرا این انقلاب پیروز شد؟

مدرّس راز آن را سرشت مردم ایران

۱ - مقصود فراستخواه، سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و

غیر دینی در ایران، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۰.

۲ - همان، ص ۴۲۰.

۳ - مکی، ج ۲، ص ۵۰۹-۵۱۰ «... در ایران هم استعداد

و زمینه برای تغییر وضع استبداد به مشروطه فراهم

نشده بود».

۴ - عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ص

۱۳-۱۴.

می‌داند که نخست شرقی بودن و متعادل بودن است و دوم اسلامیت<sup>۱</sup>. این دو وضعیت به نظر مدرّس جلوی افراط و تفریط را گرفته و موجب شده که ضرری بر مردم ایران وارد نشود. هر چند مدرّس در اینجا به توضیح بیشتر مراد خود نپرداخته است، اما شاید بتوان منظور او را این‌گونه فهمید که مثلاً به رغم همه ناآمادگیهای داخلی و خارجی بودن اندیشه مشروطیت، حاصل فکر و اندیشه نخبگان ایرانی به عنوان نمونه در تدوین قانون اساسی، پذیرش لوازم تازه مشروطیت در کنار حفظ موارث کهن اندیشه ایرانی بود. نفس حضور خود مدرّس به عنوان نماینده در کنار دیگر نمایندگان لائیک آن دوره از دستاوردهای تعادلی اندیشه ایرانی بود. گذشته از آنکه اندیشه متعادل اسلامی قاطبه روحانیت و متدینان را در همراهی با مشروطیت نگه داشت و بجز اندکی که در مخالفت با آن برخاستند، اندیشه اسلامی تبلور یافته در روحانیت موجب شد تا جنبه‌های مثبت مشروطیت را دیدند و از آن دفاع کردند.

### دستاوردهای مشروطه

مدرّس پیش از ورود به بحث دستاوردها به این نکته اشاره دارد که باید میان انتظارات و

اقتدارها تناسب باشد و سنجش در یک فضای رقابتی ممکن است و آنگاه این دستاوردها را برمی‌شمارد:

### حفظ مرزهای جغرافیایی ایران

مدرّس ضمن آنکه پذیرفته که مشروطه خواهان در هفده سال پس از پیروزی خدمات شایان و چشمگیری نکردند<sup>۲</sup>، معتقد است ضرر بزرگی هم وار نکردند؛ در قیاس با عصر حاکمیت ناصرالدین شاه، قاجاریه بخشی از خاک ایران را هم به همسایگانش واگذار نکردند؛ اتفاقی که در باب شهر مرو در حکومت ناصری رخ داد<sup>۳</sup>.

۱ - حسین مکی، مدرّس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۵۱۰ «... ولی از آنجا که جبله اهل ایران که شرقی و بالخصوص مسلمان هستند بر آرامی و بر حد وسط و خارج از افراط و تفریط است از این جهت هم ضرر نکردند».

۲ - همان. «... یک خدماتی عالی نکردند، یک اصلاحات فوق‌العاده نکردند».

۳ - همان. «... الحق و الانصاف ضرری در این چند سال هم به مملکت وارد نکردند. شاید عقیده شخص من باشد. هر وقت به فکر مرحوم ناصرالدین شاه می‌افتم طلب مغفرت می‌کنم، اما تأسف می‌خورم که کاش «مرو» را خرابی گذارده بود. این هفده سال که

←

بنابراین حفظ تمامیت ارضی ایران اولین و مهم‌ترین دستاورد مشروطه‌طلبان بود و این نکته آن‌گاه فهمیدنی‌تر است که مسائل ارضی ایران در سالهای منتهی به انقلاب مشروطه بیشتر فهمیده شود و قراردادهای ترکمانچای و گلستان<sup>۱</sup> نیز در نظر باشد.

### تحولات اداری در ایران

آن‌گاه مدرّس دومین دستاورد مشروطه را در نظام اداری ایران می‌بیند که تا حدودی از حالت اراده شخصی به اراده اجتماعی تبدیل شده است، منتهی او با قید «شکلاً» حدود و اندازه تحولات را هم روشن کرده است.<sup>۲</sup>

آن‌گاه با بیان مثالی از منصب قضا که توسط روحانیون در دوره استبداد و دوره مشروطه اداره می‌شد، نشان می‌دهد که چگونه وضعیت تفاوت کرده است؛ در دوره استبداد قاضی (روحانی) مورد مراجعه شخصی بود و احکام را صادر می‌کرد و اجرا به عهده حکومت بود و آنها نیز با اخاذی از اجرای حکم طفره می‌رفتند، امّا پس از مشروطه خود او به عنوان قاضی مردم را به وزارت عدلیه ارجاع می‌دهد<sup>۳</sup> و این را مصداق جالبی از تبدیل اراده شخصی به

اراده جمعی می‌داند.

### حفاظت از استقلال ایران

در ادامه، مدرّس از نقش مشروطه‌خواهان

---

→ مشروطه بود اگر چه نتوانستیم قدمهای اصلاح خوب برداریم ولی الحمدلله ذره‌ای هم خاک خراب را از دست ندادیم».

۱ - حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۵۵.  
۲ - مکی، ج ۲، ص ۵۱۱ «... حالا ادارات یک قدری در این چند سال یعنی در این پانزده سال رفت از صورت اراده شخصی مرحوم استبداد با اراده اجتماعی در می‌آید شکلاً».

۳ - همان، ص ۵۱۱ «... حالا از خودم می‌گویم. بنده در زمان استبداد هم آخوند بودم. تازه آخوند نشده‌ام به من مراجعه می‌کردند اگر خوب بودم خوب مرافعه می‌کردند چندی می‌نوشتم می‌بردند دارالحکومه پول از آنها می‌گرفتند آن حکم را اجرا می‌کردند پول را می‌گرفتند می‌گفتند بلی حکم آقای حجة الاسلام است باید اجرا شود. اگر پول نمی‌دادند می‌گفتند برو فردا بیا، برو پس فردا بیا، به همین طریق او را سر می‌دواندند. این ترتیب جریان استبداد بود و اگر غیر از این بود استبداد بود معنی نداشت. آمد زمان مشروطه بسیار خوب. می‌آیند پیش من می‌گویند بابا باید بروید عدلیه عارض شوید. از آنجا ارجاع کنند. آخر تربیت اجتماعی شده است می‌رفتند و می‌آمدند دو سه مرتبه از اینجا به آنجا و از اراده اجتماعی در یک کار شخصی مدخلیت پیدا می‌کرد».

در مجلس شورای ملی گذشته در حمایت از استقلال ایران و ردّ اولتیماتوم دولتهای بزرگ یاد کرده و با تبیین شرایط نابرابر میان مجلس تازه تأسیس شده ایران و دولتهای پیشرفته و کارآمد غربی، این تفاوت و ایستادگی را معلول آگاهی سیاسی نمایندگان یا وطن دوستی آنها یا دینداری ایشان و یا هر سه مورد می‌داند.<sup>۱</sup> و این نکته را یکی دیگر از دستاوردهای مشروطه‌طلبان می‌داند.

### کاستیهای نظام مشروطه

در این بخش نیز مرحوم مدرّس به دو نکته اشاره کرده است:

۱- **شکل‌گرایی:** مدرّس از گسترش وزارتخانه‌ها و جدایی آنها از هم انتقاد کرده، این اقدامات را به معنای تبدیل اراده شخصی به اراده جمعی نمی‌داند<sup>۲</sup> و روح مشروطیت را فراتر از این شکلها می‌بیند.

۲- **فقدان کادر اداری آماده:** به نظر مدرّس سازمانهای اداری پس از مشروطیت با فقدان کارآمدی مواجه‌اند و این نکته نیز به فقدان نیروی کارآمد و تربیت یافته کافی برای چنین نظام اداری باز می‌گردد<sup>۳</sup> و به همین دلیل مفهوم مشروطیت در نظام اداری به اندازه

لازم جریان پیدا نکرد.<sup>۴</sup>

### ۳- ناامیدی و از دست رفتن انگیزه‌های لازم

**برای مشروطه‌خواهان:** مدرّس به اوضاع نابسامان اجتماعی عصر خود و اینکه مردم قدر و ارزش مجلس و وکیل را نمی‌شناسند<sup>۵</sup>، اشاره می‌کند؛ عواملی که باعث شد انگیزه‌های اولیه مشروطه‌خواهان مانند خود او کاهش یافته، فروکش کند.<sup>۶</sup>

۱- همان، ص ۵۱۲ «... مشروطه نرسیده وکلای نرسیده و دولتهای رسیده التیماتوم رسیده بکنند و این تازه رسیده‌ها مقاومت کنند... آنها یا عقیده سیاسی‌شان خیلی محکم بود و یا عقیده وطن‌خواهی‌شان خیلی محکم بود و یا عقیده دیناتی‌شان خیلی محکم بوده یا همه عقایدشان خیلی محکم بوده که در مقابل آن فشارها مقاومت می‌کردند».

۲- همان، ص ۵۱۱ «... هی اداره درست کردیم، معنی اراده اجتماعی هم این نیست».

۳- همان «... با وجود این کار اشخاص مناسب این وضع کاملاً به قدر کفایت پیدا نشدند تربیت نشده بودند».

۴- همان «... در ادارات اراده اجتماعی که معنی مشروطه بود کاملاً به جریان نیفتاد».

۵- همان، ص ۵۱۲ «... حالاً نه وکیل قدر وکیل را می‌داند نه ملت قدر موکل را می‌شناسد».

۶- همان، ص ۵۱۴ «... آن عشقی که روز اول داشتیم بنده خودم و بعضی رفقا را اگر مثل آن روز که توی چله زمستان و برف یک ذرع و دو ذرع من و بعضی

←

۴- فقدان تداوم روح مشروطه‌خواهی: به نظر مدرس با کنار گذاشته شدن یا کنار کشیدن مشروطه‌خواهان<sup>۱</sup>، به جای آنکه منورالفکرها رو به افزایش نهند رو به کاهش نهاده، همراه آن روح مشروطه‌خواهی نیز فروکش کرد.

#### زمینه‌های احیای استبداد در قالب مشروطه

در پایان این نطق، مدرس پس از آنکه ارزیابی‌های گوناگون خود را از ابعاد مشروطه‌خواهی و اهداف و ماهیت و دستاوردهای آن بیان می‌کند، به مردم هشدار می‌دهد که ممکن است استبداد در قالب همین قوانین مشروطه بار دیگر زنده شود و اصرار دارد که نشان دهد در سال ۱۳۰۳ش پس از وقوع کودتا دیگر اثری از مشروطه باقی نمانده و به یک نمونه از اعمال استبدادی مشروطه‌نما و طبق قانون اشاره می‌کند و آن تخریب یکباره و ناگهانی منازل و مغازه‌های مردم است. البته به نظر مدرس، آن کار جزء وظایف اداره بلدییه است، اما با دقت تصریح می‌کند که بلدییه مشروطه نه کودتا؛ و سپس میان این دو نوع بلدییه فرق

می‌گذارد که یکی ناگهانی و سریع و بدون مشورت و بررسی که اقتضای مشروطیت بوده است همه جا را تخریب می‌کند<sup>۲</sup>؛ و بدین سان مدرس نشان می‌دهد که بار دیگر اراده شخصی بر اراده جمعی حاکم می‌شود و از این نظر هدف مشروطه محقق نشده است.

#### وضعیت مشروطه‌گران

آخرین داوری مدرس درباره مشروطه‌خواهان هم جالب و شنیدنی است. او بدون استثنا همه آنها را خوب می‌داند و معتقد است که کوتاهی کردند، ولی به

---

→ از آقایان که حاضرند سفر کردیم، حالا اتفاق بیفتد آن عشق را شاید نداشته باشیم».

۱- همان. ص ۵۱۲ «... من خیال می‌کنم به این حوادث منورالفکرهای ما چندان از مشروطه خیری ندیدند. بعضی افسرده شدند، بعضی ملول شدند، بعضی را کنار گذاشتند».

۲- همان. ص ۵۱۴ «... خیابان باید وسیع باشد، عابرین راحت باشند، اما بلدییه مشروطه نه بلدییه کودتا که صبح بگویند خراب کن، شام همه جا را خراب کنند، در این چله زمستان که معلوم نباشد خاکش کجا ریخته شد، گلش چطور شد».



مملکت ضرر نرسانند<sup>۱</sup>.

به نظر نویسنده مدرّس چون اصل ماهیت و شعار واقعی مشروطه و مشروطه‌خواهان را در تبدیل اراده شخصی به اراده جمعی در امور اجتماعی می‌دانسته همه مشروطه‌طلبان را در راه تحقق این هدف مؤثر می‌دانسته است، چه آنها که دارای عیبهای دیگری بودند و چه نبودند، چه می‌دانستند که چنین کوششهایی فرهنگ ایرانی را در راه تحقق شعار واقعی مشروطه کمک خواهد کرد و چه نمی‌دانستند. مدرّس ضمن آنکه درباره احیای استبداد رضاخانی به مشروطه‌خواهان متوسل می‌شود، اما حمایت او از همه آنها احتمالاً به همان دلیل که گفته شد می‌باشد.

این نکته مهم در مجموعه ارزیابیهای مختلفی که تاکنون درباره مشروطه‌طلبان صورت گرفته جالب توجه است؛ زیرا داوریهای مختلفی درباره مشروطه‌چیان صورت گرفته است، ولی داوری مدرّس با همه آنها متفاوت است. به راستی او چه مبنایی داشته است؟ آیا او از مسائل افراد، گروهها، اختلافها، دخالتهای بیگانگان و غیره بی‌اطلاع بوده، یا از سوی مشروطه‌طلبان تطمیع شده بود، یا اینکه در موقعیتی که قرار داشت چاره‌ای جز حمایت از جریان مشروطه و تطهیر مشروطه‌خواهان نداشت، یا دلیل دیگری داشته است؟

به گمان نگارنده بی‌اطلاعی مدرّس را از وقایع مشروطیت با توجه به قرب زمانی و حضور فعال وی در برخی از حوادث آن و زیرکیهای او نمی‌توان پذیرفت؛ چنان که تطمیع او هم از سوی مشروطه‌خواهان با توجه به زهد مثال زدنی او قابل قبول نیست و برای اثبات، مدارک زیادی می‌خواهد.

۱ - همان. ص ۵۱۰ «... بنده بلا استثناء همه مشروطه‌چینها را خوب می‌دانم؛ یعنی تقصیر نکردند که ضرر به مملکت وارد کنند».